

سیره عملی اهل بیت (ع) در تبیین مفهوم و مصداق آیات اخلاقی

محمد رضا قلعه شاهی^۱

حسین مرادی زنجانی^۲

محمد حسین صائینی^۳

چکیده

شناخت مصداق عملی آیات اخلاقی قرآن در پرتو سیره معصومین (علیهم السلام) از اهمیت زیادی برخوردار است. سیره عملی معصومین (ع) در واقع تفسیر کاربردی قرآن کریم است که بدون مراجعه به آن نمی توان به بیان و تبیین صحیح و کاربردی آیات دست یافت. هدف از این پژوهش بررسی سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) در تبیین و تصدیق آیات اخلاقی قرآن کریم می باشد. بدین منظور ابتدا مهمترین موضوعات اخلاقی مطرح شده و سپس آیات مربوطه ذکر شده و آنگاه موارد بارزی از سیره عملی معصومین در مقام تصدیق آن آیات و انطباق با آنها ذکر شده است. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی بوده و بر اساس مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته است. بدین صورت که از منابع معتبر تاریخ عمومی، تاریخ ائمه (ع) و... فیش برداری شده و بر اساس چارچوب پژوهش به نگارش این اثر پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که سیره اخلاقی اهل بیت (ع) در موضوعاتی همچون مهرورزی، راستگویی، امانتداری، شکیبایی و پایداری، پاسداشت انسان، حسن معاشرت با خانواده، همسر داری، رازداری، گره گشایی از دیگران، بخشش و... کاملاً مطابق با آموزه های قرآن کریم بوده و در مقام تبیین و تصدیق آیات قرآن از ایشان صادر شده است.

واژگان کلیدی

سیره عملی، اهل بیت (ع)، معصومین (ع)، قرآن کریم.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: mrezaqalashahi@ymail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: sahar.j1990@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: saeini@ymail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۰

طرح مسأله

عمل هر انسانی نشانه شخصیت و تربیت وی است. معصومین (ع) آینه تمام‌نمای تربیت الهی و الگوی کامل برای بشر می‌باشند. پیامبر اسلام (ص) نیز در حدیث گرانقدر ثقلین به اهمیت و ارزش قرآن و اهل بیت (ع) اشاره دارند و راه سعادت و رستگاری انسان را در تمسک به این دو گوهر گرانبها برمی‌شمارند. لذا بر همه مسلمانان پیرو اهل بیت (ع) لازم و حتمی است که در کنار آموزش و پیروی از قرآن، با زندگی و سیره معصومین (ع) نیز آشنا شده و آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهد. لازم به ذکر است که معانی و مفاهیم قرآن تفاسیر و تعبیر بسیار گسترده و عمیقی دارد و فهم و درک آن برای انسان بسیار دشوار است. از طرفی بسیاری از رفتارها و اعمال در قرآن بیان نشده‌اند یا به طور مختصر اشاره‌ای به آنها شده است؛ از این رو برای فهم دقیق و استفاده درست از معانی و مفاهیم قرآن باید به دنبال مصادیق آنها بود و چه مصداقی بالاتر از رفتار معصومین (ع) که کاملترین انسانها بوده و نمونه کامل و بارزی از قرآن ناطق می‌باشند.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد که با استفاده از کتب حدیثی و سیره و تاریخ معصومین (ع) و ... به گردآوری اطلاعات پرداخته شده است. البته در این بین در صورت لزوم به آثار جدید و دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر نیز ارجاع می‌شود.

در زمینه پیشینه پژوهش می‌توان آثار را به چند بخش تقسیم نمود؛ از جمله کتب تاریخ عمومی، تواریخ ائمه (ع)، شرح حال نگاری‌ها و کتب رجال و آثار مولفان معاصر. در کتب تاریخ عمومی می‌توان به تاریخ یعقوبی اثر احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح (۲۹۲ ق) و تاریخ طبری اثر ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۳۱۰ ق) اشاره نمود. تواریخ ائمه شامل الارشاد اثر ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (۳۳۶ ق)، اعلام الوری بالاعلام الهدی از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق)، مناقب آل ابی طالب (ع) اثر ابوجعفر محمد بن علی بن جعفر بن شهر آشوب (۵۸۸ ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه تألیف ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (۶۹۲ ق)، الاحتجاج اثر ابومنصور احمد بن ابی طالب طبرسی از علمای بزرگ قرن ششم هجری و ... می‌باشد. از جمله کتب رجال معروف می‌توان به اختیار معرفه الرجال یا رجال کشی اثر محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی و الطبقات الکبری اثر محمد بن سعد بن منیع معروف به ابن سعد کاتب و اقدی (۲۳۰ ق) اشاره نمود. در عصر حاضر و آثار معاصر نیز می‌توان کتبی از جمله حیات فکری و سیاسی امامان شیعه اثر رسول جعفریان و سیره پیشوایان تألیف مهدی پیشوایی را نام برد. با توجه به مطالب بیان

شده، هدف اصلی پژوهش بررسی سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) در بیان مصداق آیات قرآن کریم بوده و به دنبال یافتن جواب این سوال است که سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) در بیان مصداق آیات قرآن کریم به چه صورت است؟

مفهوم شناسی

«سیره» واژه ای عربی است، که در فارسی هم کاربرد دارد. این واژه، اسم مصدر از ماده «سار، یسیر، سیراً» است که در اصل به معنای «گذشتن، روان شدن و جریان داشتن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۲۰ و ۱۲۱). همچنین این واژه مصادر دیگری نیز دارد که بر اساس آن معانی متفاوتی همچون رفتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۸۹) و حرکت در روز و حرکت در شب برمی آید (ابن فارس ۱۴۰۴ق، ۱۲۰؛ الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ۵۵۹/۶). همچنین، «سیره» عبارت است از استمرار روش و شیوه مستمر عملی در میان مردم بر انجام کاری و یا ترک عملی (قلی زاده، ۱۳۷۹، ۱۲۰؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۴۹۴).

«سیره» در اصطلاح به معنای روش، رفتار، رسم و سلوک و خلق و خوی در روایات و احادیث ائمه (ع) به کار رفته است. امیرالمومنین امام علی (ع) در نهج البلاغه اینگونه رسول خدا (ص) را معرفی می نماید: «سیرته القصد و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل؛ راه و رسم او میانه روی و اعتدال است، آیینش راهنماینده، کلامش جدا کننده حق از باطل و دوری و قضاوتش قرین عدالت است» (نهج البلاغه، خطبه ۹۴). در اصطلاح علم اخلاق، «سیره» به معنای صفات درونی و باطنی انسان است که منشا رفتارهای ظاهری و جسمانی است (جمالی زاده، ۱۳۸۵، ۷۹). شهید مطهری در تعریف واژه سیره بیان می کند: «سیره عبارت است از سبک و روش خاصی که افراد صاحب سبک و اسلوب و منطبق در سیر خودشان به کار می برند. همه مردم دارای سیر هستند ولی همه مردم سیره ندارند، یعنی این چنین نیست که همه مردم در رفتارشان از منطقی خاص پیروی نمایند» (مطهری، ۱۳۶۸، ۴۷). بنابراین، با توجه به معانی ای که اهل لغت برای سیره ذکر کرده اند، و آن را به معنای سنت، روش، هیئت، حالت و طریقه گرفته اند، و از سیره ی فرد به صحیفه ی اعمال و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده اند (الزمخشری، ۲۲۶)، می توان سیره را نوع رفتار، سبک رفتار و طریقه زندگی معنا کرد و سیرت در زبان فارسی نیز به همین معنا یعنی رفتار، طریقه، روش و هیئت به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۳۸۸۳/۹).

خانواده در زبان عربی با واژه هایی از قبیل «اهل، آل، الاسره» بیان می شود (پاینده آشتیانی، ۱۳۹۱، ۲۴). خانواده به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند و فامیل معنا شده است (عمید، ۱۳۷۹، ۴۲۳). واژه «اهل بیت» دو بار در قرآن کریم به کار رفته است. یک بار در آیه

«قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (فرشته‌ها) گفتند: آیا از کار خدا شگفتی می‌کنی در حالی که رحمت خداوند و برکت‌های او بر شما خانواده است؟! همانا او ستوده صفات و ستوده افعال و صاحب کرم عمیم و جلال گسترده است» (هود، ۷۳)؛ که به خانواده حضرت ابراهیم (ع) و بشارت فرشتگان الهی به تولد حضرت اسحاق (ع) اشاره دارد. بار دوم در آیه «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» و با وقار در خانه خود قرار گیرید و (در میان مردم) همانند ظهور (زنها) در دوران جاهلیت نخستین (با آرایش و زینت بدون رعایت حجاب) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و از خدا (در احکام شریعت) و از رسول او (در فرمان ولایی او) اطاعت نمایید، جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می‌خواهد از شما اهل بیت (پیامبر) هر گونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزداید و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند» (احزاب، ۳۳)؛ به کار رفته است که در ضمن آیات در مورد زنان پیامبر می‌باشد. در مورد مصداق اهل بیت در آیه ۳۳ سوره احزاب بین مفسران اختلاف وجود دارد. برخی مفسران مراد از اهل بیت در این آیه را همسران پیامبر دانسته‌اند، برخی مصداق آن را حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و همسران پیامبر می‌دانند و برخی دیگر نیز اهل بیت در این آیه را پیامبر (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۶، ۲۲۴؛ رضوانی، ۱۳۸۴، ۵۳/۲؛ اسلامی، ۳۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۸، ۳۱/۱۶).

مفهوم «سیره اهل بیت» با توجه به معانی بیان شده در بالا به دست می‌آید. روشن است پسوندی که پس از سیره به عنوان صفت و نوع سیره به کار می‌رود، نشانگر آن است که این سیره در کدام موضوع می‌باشد؛ مثل سیره سیاسی، سیره عبادی، سیره اجتماعی، سیره خانوادگی. امیر مؤمنان علی (ع) در وصف رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «سِيرَتُهُ الْقَصْدُ» روش زندگی‌اش اعتدال و میانه‌روی بود» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳). همچنین، آن حضرت در خطبه‌ای فرموده‌اند: «لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ و بر شماست که به دستوره‌های کتاب خدای متعال و سیره پیامبر خدا عمل نمایید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹). بنابراین، «سیره اهل بیت» همان شیوه و طریقه زندگی کردن پیامبر خاتم (ص) و خاندان وی (ص) است که مطابق و منطبق بر کلام وحی و قرآن کریم است. در همین راستا، مقاله حاضر درصدد بیان برخی مصادیق از چگونگی عملکرد و سیره اهل بیت در موقعیت‌های مختلف و در شرایط متفاوت است که مصداق عملی آیات قرآن کریم است، روش کار بدین صورت است که ابتدا برخی از موضوعات اخلاقی مطرح شده و سپس آیات مربوطه ذکر شده و آنگاه مواردی از سیره عملی معصومین در مقام تصدیق آن آیات و انطباق با آنها ذکر شده است.

راستگویی

صداقت داشتن یکی از صفات اولیای الهی و از کلیده‌های بهشت است: «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا؛ امروز [روز قیامت] روزی است که راست گفتن راستگویان به آنها سود می‌بخشد، برای آنها باغ‌هایی از بهشت است که از زیر درختانش نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند بود» (مائده، ۱۱۹).

منقول است: «در زمانی که پیغمبر(ص) تحت فشار شدید دشمنان بودند و خروج ایشان از منزل نیز دشوار بود به ابوذر فرمودند: مرا از خانه بیرون ببر. ابوذر نیز اطاعت کرد و پیامبر را میان روپوشی قرار داد و آن روپوش را بر پشت خود انداخت به نحوی که دیگران گمان کنند باری بر دوش دارد. مشرکان قریش وقتی ابوذر را دیدند گفتند: آن چیست که در پشت خود حمل می‌کنی؟ ابوذر با خود فکر کرد که هر چه بگویم ممکن است آنان را به شک اندازد و تحقیق و تفحص نمایند، و از طرفی دانست که نجات در راستگویی است. لذا به آنان گفت این پیغمبر خدا (ص) است! آنان گفتند ابوذر در این موقعیت حساس ما را مستخره می‌کند. امکان ندارد او جای پیامبر (ص) را به آنها نشان دهد و سرانجام از ابوذر دست کشیدند. ابوذر به همان صورت پیامبر (ص) را بر دوش کشید و از مکه خارج شد. آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: ای ابوذر چطور شد که در آن موقعیت حساس، راست گفتی؟ ابوذر گفت: هر چه بر خود فشار آوردم که دروغی بگویم دیدم دروغ بلد نیستم! آنگاه پیامبر (ص) فرمودند: «آسمان سایه نینداخت و زمین بر روی خود برنداشت، صاحب لجه ای را که راستگوتر از ابوذر باشد» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ۱۷۹).

امانتداری

خداوند در اهمیت صداقت و امانتداری می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها رد کنید، و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. آنچه خدا شما را به آن پند می‌دهد نیکوست. به راستی که خدا شنوا و بیناست» (نساء، ۵۸). همچنین در آیه ۲۷ سوره انفال آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با افشای تصمیم‌های پیامبر در مورد کافران و آشکار ساختن اسرار حکومت اسلامی، به خدا و رسول او خیانت نکنید که خیانت به امانت‌های خود کرده‌اید، و این حقیقت را شما خود می‌دانید». یکی از نشانه‌های افراد مومن و باایمان، امانتداری و صداقت آنهاست که در قرآن به این صورت بدان اشاره شده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و مؤمنان کسانی اند که امانت‌های یکدیگر را پاس می‌دارند و به پیمان خود وفادارند» (مومنون، ۸).

«مردی به نام عبدالرحمن فرزند سیّابه [از علاقه‌مندان خاص امام صادق (علیه السلام)] نقل می‌کند: هنگامی که پدرم از دنیا رفت، یکی از دوستانش، به درب خانه ما آمد و به من تسلیت گفت، سپس افزود آیا پدرت چیزی برای شما باقی گذاشته، گفتم نه او کیسه‌ای که هزار درهم در آن بود به من داد گفت از این مال نگهداری کن و از درآمد آن بهره‌برداری نما، من این خبر را در حالی که بسیار خوشحال بودم به مادرم گفتم، سپس با کمک دوستی به وسیله آن هزار درهم متاع‌هایی خریدم و در مغازه‌ای مشغول کسب شدم و خداوند اموال زیادی به من روزی کرد، زمان حج فرا رسید من به مادرم گفتم به قلب من افتاده است که به زیارت خانه خدا بروم، مادرم گفت: هزار درهم آن مرد را به او برگردان، من نزد او آمدم، امانتش را به او بازگرداندم. او گفت شاید این مقدار کم بوده بیشتر به تو بدهم، گفتم نه [من از آن استفاده فراوان بردم] ولی می‌خواهم حج بروم. دوست داشتم امانت را به تو بازگردانم. هنگامی که مناسک حج را بجا آوردم به مدینه آمدم، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. جمعیت زیادی نزد حضرت بودند، هنگامی که مجلس خلوت شد امام به من اشاره‌ای فرمود، نزدش رفتم فرمودند: «آیا نیازی داری؟ عرض کردم من عبدالرحمن بن سیّابه هستم. فرمود پدرت چه کرد؟ عرض کردم مرحوم شد، حضرت ناراحت شد و طلب‌آمزش برای او کرد، سپس فرمود: آیا چیزی برای شما گذاشته است؟ گفتم نه فرمود پس چگونه حج کردی؟ من ماجرای دوست پدرم را بازگو کردم، هنوز سخنانم تمام نشده بود فرمود هزار درهم را چه کردی؟ عرض کردم به صاحبش برگرداندم فرمود: «احسنت» آیا مایل هستی پندی به تو دهم؟ عرض کردم فدایت شوم آری، فرمود: «عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرُكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا وَ جَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ؛ بر تو باد به راست‌گویی و پس دادن امانت تا شریک مال مردم شوی این چنین. هنگامی که این سخن را می‌گفت انگشتان خود را به هم جمع کرده بود و به من نشان می‌داد، یعنی مانند این انگشتان». عبدالرحمن می‌گوید من این سخن را به خاطر سپردم، و کار من به قدری بالا گرفت که در یک سال زکات اموال من سیصد هزار درهم شد» (کلینی، ۱۳۸۵، ۱۳۴/۵).

«در سال هفتم هجرت، پیامبر اکرم (ص) به همراه مسلمانان جهت فتح خیبر از مدینه بیرون آمدند ولی نتوانستند آنجا را فتح کنند و از این روی تامین آذوقه دچار مشکل شد. چوپانی محضر پیامبر (ص) رسید و مسلمان شد و گوسفندانی که نزدش بودند را در اختیار پیامبر گذاشت. پیامبر اکرم (ص) به او فرمودند: این گوسفندان نزد تو امانت هستند و در اسلام خیانت در امانت جایز نیست و بر شما لازم است آنها را به صاحبانشان برگردانی» (ابن هشام، ۳:۳۵۸).

شکیبایی و پایداری

صبر از مهمترین فضایل اخلاقی انسان است که در آیات قرآن، جنبه های مختلف آن بیان شده و انسان را به صبوری دعوت کرده است؛ برای مثال: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آن چه نیرنگ می کنند دل تنگ مدار» (نحل، ۱۲۷) و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق، ۶) و «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان» (بقره، ۴۵).

صبر و استقامت در زندگی درخشان پیامبر (ص) به قدری آشکار و گسترده بود که در سراسر زندگیش در عرصه های مختلف دیده می شد. آن حضرت در سال های آغاز بعثت آن چنان شاگردان صبور و پر استقامت پرورانده بود، که در برابر سخت ترین شکنجه ها استقامت می کردند، افرادی مانند بلال حبشی، عمار، یاسر، سمیه و... تا آنجا که یاسر پدر عمار، و سمیه مادر عمار در تحت شکنجه به شهادت رسیدند. یاسر و سمیه با این که در سن پیری بودند، آن چنان مقاومت کردند، که داغ حسرت عجز در برابر دشمنان را در دل آنها نهادند و سرفرازانه شهید شهادت نوشیدند، روزی پیامبر (ص) در کنار آنها که شکنجه می شدند عبور کرد، خطاب به آنها فرمود: «صَبْرًا آلَ يَاسِرٍ، مَوْعِدُكُمْ الْجَنَّةُ؛ ای آل یاسر! صبر و مقاومت کنید که وعده گاه شما بهشت است» (امینی ۱۳۷۰، ۲۰/۹). همچنین، «سران شرک توسط ابوطالب برای پیامبر (ص) پیام دادند که دست از کار خود (تبلیغ اسلام) بردار، و در این پیام شدیدترین تهدیدها را نمودند، و در ضمن گفتند اگر محمد (ص) با ما مماشات و سازش کند، عالی ترین مقام ها را در اختیارش می گذاریم، و گرنه در سخت ترین شکنجه ها قرار خواهد گرفت... ابوطالب پیام آنها را به پیامبر (ص) رسانید، پیامبر (ص) به ابوطالب فرمود: «ای عمو! اگر مشرکان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند تا من دست از تبلیغ اسلام بکشم، هرگز چنین نکنم تا اسلام پیروز گردد، و یا در این راه کشته شوم.» ابوطالب پیام پیامبر (ص) را به مشرکان ابلاغ کرد. و قاطعانه به مشرکان گفت: «سوگند به خدا محمد (ص) هرگز دروغ نگفته، بنابراین تسلیم نمی شود، بروید و در حالی که تسلیم به اسلام شده اید برگردید» (همان، ۳۵۴/۷).

مقاومت و صبر امام حسین (ع) همین بس که در روز عاشورا، آن چنان در میان آن همه شدائد، چهره بر افروخته داشت که حمید بن مسلم می گوید: «وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَطَّ قَدْ قُتِلَ وَوَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطُ جَأْشًا وَلَا أَمْضَىٰ جَنَاءَ مِنْهُ...؛ سوگند به خدا هرگز مرد مغلوب و گرفتاری را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند، در عین حال دلاورتر از حسین (ع) باشد، او با شمشیر بر دشمنان حمله شدید می کرد، و آنها از طرف راست و چپ مانند

گرگهائی که از حمله شیر می‌گریزند، فرار می‌کردند، آن حضرت به آنها که سی هزار نفر بودند حمله می‌کرد، آنها همچون ملخ‌های پراکنده در پیش رویش پراکنده می‌شدند، سپس امام حسین (ع) به مرکز خود بازمی‌گشت و می‌فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (مفید، ۱۳۸۸، ۱۱۶/۲).

اساس خانواده با صبر محکم می‌شود، و زندگی در خانواده شیرین، دلنشین و توأم با گرمی و آرامش خواهد بود. همچنین با صبر است که انسان به مقام‌های معنوی والایی دست پیدا می‌کند. رسول خدا (ص)، فرمودند: «مَنْ صَبَرَ عَلَى شَوْءٍ خُلِقَ إِمْرَأْتَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَائِهِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى شَوْءٍ خُلِقَ زَوْجُهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَبِيَّةِ بِنْتِ مُزَاجِمٍ؛ مردی که بر بدخویی همسرش صبر کند؛ خداوند اجر مصائب ایوب را به وی دهد، و زنی که بر بدخویی شوهرش شکیبایی کند؛ خداوند ثواب آسیه دختر مزاحم به او دهد» (میرباقری و طبرسی، ۱۳۶۵، ۴۰۸/۱). در این زمینه آمده است که «یکی از اصحاب خاص پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت پیامبر گرامی در تشییع و در کفن و دفن او شرکت کردند فرمودند: ملائکه الهی نیز برای تشییع او به زمین نازل شدند. هنگامی که پیامبر اکرم (ص) با دست مبارک خود، لحد او را بستند و خاک روی او ریختند، فرمودند: قبر چنان فشاری به او داد که استخوان‌های سینه‌اش در هم شکست و زیر منگنه الهی له شد. افراد حاضر گفتند: یا رسول الله او آدم خوبی بود، اهل جبهه و جهاد و مقید به ظواهر شرع بود و از لحاظ اعتقادی هم با ایمان بود! پیامبر اکرم «ص» فرمود: بله، او اهل بهشت است، اما در اثر تندخویی در خانه ناچار است فشار قبر را تحمل کند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۳۵۸).

تکریم انسان

انسان در دیدگاه اسلام از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است چرا که قرآن انسان را جانشین خدا در روی زمین^۱ معرفی می‌کند که فرشتگان به کرنش و خضوع در برابر او مامور شدند و در برابرش سجده کردند.^۲ از این رو، در آئین الهی به رعایت احترام دیگران سفارشات اکیدی شده است. تکریم انسانها با یکدیگر به دو روش گفتاری و روش کرداری است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ

۱. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و (به یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت:

همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره، ۳۰)

۲. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و (به یاد آر) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید و خضوع نمایید. همه سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و

او از کافران بود» (بقره، ۳۴)

فَصَلُّنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.» (اسراء، ۷۰)

نمونه بارز احترام و تکریم به انسانها را در سیره پیامبر (ص) می توان دید؛ برای نمونه، «شخصی از بیابان به خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و حاجتی خواست؛ حضرت با توجه به امکاناتی که داشتند چیزی مختصر به او دادند. آن زمان در مدینه امکانات کم بود، این شخص خیلی ناراضی شد چرا که فکر می کرد پیامبر رئیس امتی است و مال زیادی به او خواهند بخشید، به همین دلیل به حضرت بد و بیراه گفت. اصحاب بلند شدند او را ادب بکنند. حضرت او را به در حجره خود بردند، هر چه در حجره بود به او دادند. این فرد وقتی سخاوت پیامبر اکرم (ص) را دید، دید زندگی رسول خدا هم مثل او است، یعنی هیچ چیز خاصی آن جا نیست، عذرخواهی کرد، حال او منقلب شد. حضرت فرمودند: تو در مقابل مردم آن ها را ناراحت کردی، بیا عذرخواهی را جلوی آن ها انجام بده که آن ها از تو راضی بشوند. آمد عذرخواهی کرد و مسلمان شد و رفت. حضرت فرمودند: روش من بهتر بود یا روش شما؟ شما می خواستید بلند بشوید با او درگیر بشوید، او را ادب بکنید، ضربه بزنید ولی من با رفتار خود، هم او را راضی کردم و هم مسلمان شد» (نجفی یزدی، ۱۳۹۲).

همچنین، «شخصی یهودی خدمت رسول اکرم (ص) آمد و مدعی شد که من از شما طلبکارم و الان در همین کوچه بایستی طلب مرا بدهی. پیامبر فرمود: اول اینکه شما از من طلبکار نیستی و دوم اینکه اجازه بده بروم خانه و برایت پول بیاورم؛ زیرا هیچ پولی همراه من نیست. یهودی گفت: یک قدم هم نمی گذارم از اینجا بردارید. هر چه پیامبر به او نرمش نشان داد، او بیشتر خشونت نشان داد تا آنجا که ردای پیامبر اکرم (ص) را گرفت و به دور گردن حضرت پیچید و آن قدر کشید که اثر قرمزی در گردن مبارک رسول خدا (ص) برجای ماند. حضرت که قبل از این اتفاق، عازم مسجد برای اقامه نماز جماعت بود، با این پیش آمد تأخیر کرد. مسلمانان دیدند حضرت نیامد و وقت گذشت. پس، آمدند و مشاهده کردند که یک نفر یهودی جلوی رسول خدا (ص) را گرفته است و آن حضرت را اذیت می کند. مسلمانان خواستند یهودی را کنار بزنند و یا احتمالاً کتک کاری کنند، حضرت فرمود: نه، من خودم می دانم با رفیقم چه بکنم. شما کاری نداشته باشید. حضرت آن قدر نرمش نشان داد که یهودی همانجا گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» «و اشهد انک رسول الله»، شما با چنین قدرتی که دارید، این همه تحمل می کنید! و این، صبر یک انسان عادی نیست و مسلماً از جانب خدا مبعوث شده اید» (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۳۹).

در زمینه احترام به والدین نمونه ای بهتر و کاملتر از حضرت فاطمه زهرا (س) نمی توان

یافت. ایشان در احترام به پدر و پرستاری از آن حضرت نمونه‌ای بی‌نظیر بود؛ چنانکه نقل است: «وقتی دندان رسول خدا (ص) در جنگ احد شکست و خود بر سر آن حضرت اصابت کرد، امام علی (ع) با سپر آب می‌ریخت و حضرت زهرا (س) خون سر پیامبر (ص) را می‌شست. وقتی آن حضرت (س) دید خون سر بند نمی‌آید، تکه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را بر زخم پیامبر (ص) گذاشت تا خون بند آمد» (مجلسی، ۱۳۹۸، ۱۹۲/۵۹). در جنگ خندق نیز نان پخت و برای رسول خدا (ص) نان آورد (همان، ۲۲۵/۱۶). احترام حضرت فاطمه (س) نسبت به پدرش تا آنجا بود که وقتی آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ» خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید» (نور، ۶۳) نازل شد، آن حضرت نیز پدرش را با عنوان «یا رسول الله» خطاب می‌کرد، اما پیامبر (ص) به او فرمود: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَ لَا فِي أَهْلِكَ وَ لَا فِي نَسْلِكَ أَنْتَ مَيِّ وَ أَنَا مِنْكَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَ الْعِلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدْحِ وَ الْكِبْرِ قُولِي يَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَخِيَا لِلْقَلْبِ وَ أَرْضِي لِلرَّبِّ؛ ای فاطمه! این آیه درباره تو نازل نشده و نه درباره خاندان و نسل تو. تو از منی و من از توام. این آیه در مورد جفاکاران و تندخویان بی‌ادب از قریش نازل شده است. بگو پدر جان، که این سخن قلب مرا زنده می‌کند و خدا را خشنود می‌سازد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ق، ۳/۳۲۰) هرگز در برابر اصحابش پایش را دراز نکرد. موقع مصافحه و دست دادن هیچگاه دست خویش را عقب نمی‌کشید تا اینکه طرف مقابل دستش را عقب بکشد. پس از اینکه برخی اصحاب از این موضوع مطلع شدند هنگام دست دادن با پیامبر سریع دست خود را جمع می‌کردند و دست دادن را کوتاه می‌نمودند تا باعث رنجش خاطر و زائل شدن وقت گرانبهای پیامبر نگردند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۳۷)

نیکوترین منش با خانواده

رفتار نیکو و اخلاق حسنه از والاترین فضایل انسانی به شمار می‌آید تا آنجایی که از پیامبر اکرم (ص) نقل است که هدف بعثت را به کمال رساندن مکارم اخلاقی معرفی می‌نمایند^۱ (طبرسی ۱۳۷۰، ۸). اخلاق ابتدا باید از خانواده‌ها شکل گیرد و پس از آن به جامعه گسترش یابد، در قرآن کریم آمده است: «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ ... و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید. و اگر از آنها، (به جهت) کراهت داشتید، چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.»^۲ حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل سه سال پیوسته دعا می‌کرد تا

۱. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

۲. نساء، آیه ۱۹.

خداوند به او پسری عنایت کند؛ ولی دعایش مستجاب نمی‌شد. روزی عرض کرد: خدایا! من از تو دورم که سخنم را نمی‌شنوی یا نزدیکی ولی جوایم را نمی‌دهی؟! در خواب به او گفتند: سه سال است خدا را با زبانی که به فحش و ناسزا آلوده است می‌خوانی، اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود فحش و ناسزا را رها کن، از خدا بترس، قلبت را از آلودگی پاک کن و نیت خود را نیکو گردان. حضرت صادق (علیه السلام) ادامه دادند: او به دستورات عمل کرد، آن‌گاه خداوند دعای او را اجابت کرد و پسری به او داد» (کلینی، ۱۳۸۵، ۳۲۵/۲).

پیامبر اکرم (ص) با آنکه بیشتر همسرانش سالخورده بودند، بر اساس آیه «عاشروهنّ بالمعروف...؛ با زنان به نیکی رفتار و معاشرت کنید...» (نساء، ۱۹)، با همه آنان خوشرفتاری داشت و بر بدرفتاری‌های آنان صبر می‌کرد و از سختگیری بر همسران و فرزندان نهی می‌نمود. «روزی پیرزنی خدمت آن حضرت رسید. حضرت به او خیلی ملامت و تکریم کرد. پس از رفتنش عایشه پرسید: او که بود؟ فرمود: او در زمان خدیجه سراغ ما می‌آمد. وفاداری پیامبر به حضرت خدیجه، مثال زدن است. روزی پیامبر به یاد خدیجه افتاد و گریست، در حالی که کنار همسرانش بود. عایشه گفت: بر پیرزن عجوزی از پیرزنان سرخ روی بنی اسد گریه می‌کنی؟! پیامبر فرمود: وقتی که شما تکذیب کردید او مرا تصدیق کرد، وقتی شما کفر ورزیدید او به من ایمان آورد، وقتی شما از فرزند آوردن عقیم بودید او برایم فرزند به دنیا آورد! عایشه گوید: از آن پس پیوسته می‌کوشیدم با یادکردن از خدیجه، جایی در دل پیامبر خدا باز کنم» (به نقل از محدثی، ۱۳۸۵).

پیامبر (ص) در خانه از هر نوع غذایی که فراهم می‌کردند تناول می‌فرمود و از آنچه خدا حلال کرده است همراه خانواده و خدمتکاران میل می‌کرد و هرگز از غذایی بدگویی و مذمت نمی‌کرد؛ «کان رسول الله یأکل کُلَّ الأصنافِ مِنَ الطَّعامِ وَ کانَ یأکُلُ مِمَّا احلَّ اللهُ لَهُ مع اهله وَ خَدَمِهِ إِذَا أَکَلُوا...»؛ سرسفره با خانواده می‌نشست و غذا می‌خورد، مگر آنکه مهمانی وارد شود که آنگاه همراه مهمان غذا می‌خورد (نوری ۱۴۰۸ق، ۲۳۱/۱۶).

تخصیص وقتی برای خانواده از جلوه‌های منش و حسن رفتار پیامبر (ص) با خانواده است. پیامبر با آن همه اشتغالات و درگیری‌های مختلف، وقتی داخل خانه بود، اوقات خویش را سه بخش می‌کرد^۱ و غیر از وقت خاص برای خدا و عبادت و برای کارهای شخصی خویش، بخشی را هم مخصوص خانواده می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۰، ۴۴).

۱. امام سجاد (ع) می‌فرمایند: کانَ [رسولُ الله] إِذا أویَ إِلیَ مَنْزِلِهِ، جَزءٌ دُخُولُهُ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٌ: جُزءٌ لِلَّهِ، وَجُزءٌ لِأَهْلِهِ، وَجُزءٌ لِنَفْسِهِ؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقت خود را در منزل به سه قسمت می‌کرد: بخشی برای (عبادت) خدا، بخشی برای خانواده و بخشی برای خویش (مکارم الأخلاق، ۴۴/۱).

محبت به همسر

برقراری روابط صمیمی همراه با تفاهم، محبت، احترام متقابل و انجام صحیح وظایف خویش می‌باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد در این عبرتهایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند» (روم، ۲۱) و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...؛ اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن زنش را نیز، بیافرید تا به او آرامش یابد» (اعراف، ۱۸۹).

امیرالمومنین علی (ع)، در پاسخ پیامبر(ص) نسبت به حضرت زهرا(س)، وی را بهترین یاور معرفی کردند: «کیف وجدت اهلك؟ فقال: نعم العون على طاعة الله» (مجلسی، ۱۳۹، ۱۱۷/۴۳)

«حضرت زهرا (سلام الله علیها) پس از رحلت رسول (صلی الله علیه و آله) وقتی فدک را به ناحق از او گرفتند، برای دفاع از حق خویش و بازگرداندن حقش، نزد خلیفه وقت رفت؛ اما با ارائه استدلال‌های منطقی، موفق نشد حق خود را بستاند، بنابراین با ناراحتی و تأثر شدید وارد منزل شد و اظهار ناراحتی نمود، شوهرش، علی (علیه السلام) را مورد خطاب قرار داد و گفت: ... هیچ کس از من دفاع نکرد و از ظلم آنها جلوگیری ننمود، خشمگین از خانه بیرون رفتم و پریشان و با شکست و افسردگی بازگشتم، و تو اینگونه پریشان نشستند! تو همان بودی که گرگان عرب را صید می‌کردی و اکنون زمین گیر شده‌ای! یا علی! نه گویندگان را مانع هستی و نه یایه گویان را دافع! اختیار از کفم رفته، ... از این که با تو این گونه سخن می‌گویم، نزد خدا عذر می‌خواهم، خواه مرا یاری کنی، یا واگذاری! ای وای بر من در هر پگاه که تکیه گاهم از کف بیرون رفت و بازویم بی رمق گشت. علی (علیه السلام) با لحنی محترمانه همسر مهربانش را دلداری داد و فرمود: ویل و وای بر تو مباد؛ بلکه وای بر دشمنان تو باد! ای دختر برگزیده خدا و یادگار نبوت، از اندوه و غصه دست بردار. به خدا سوگند! من در انجام وظیفه سستی نکردم و آنچه قدرت و توان داشتیم، انجام دادم. حضرت علی (علیه السلام) آن چنان با خونسردی، متانت، دلجویی و احترام در برابر ناراحتی و شکوه حضرت زهرا (سلام الله علیها) برخورد می‌نماید، که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آرام می‌گیرد و می‌فرماید: خداوند مرا کفایت می‌کند و بدین گونه کار آنها را به خدا وامی‌گذارد و ساکت می‌شود» (طبرسی، ۱۳۸۷، ۱ / ۲۵۰-۱۸۰).

روابط عاطفی در خانه امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیه) بسیار عمیق بود، به گونه‌ای که فاطمه زهرا (سلام الله علیه)، عشق خود را به علی (علیه السلام) ابراز می‌دارد و به علی (علیه السلام) می‌فرماید: «جان من فدای تو و حافظ تو. همواره با تو خواهم بود، در خوبی و راحتی و سختی و بلا». از آن سو، علی نیز عشق وافر و بی‌همسر خود فاطمه (سلام الله

علیه) داشت، به گونه‌ای که در شهادت او می‌گوید: «صبرم کم شده و توان خویشتن‌داری برابرم نمانده تا آنکه در دار آخرت با تو باشم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲).

پیامبر (ص) فرمودند: «الْعَبْدُ كُلَّمَا أَزْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَزْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا؛ هر اندازه بر ایمان بنده افزوده شود، محبتش به زنان (همسرش) افزون‌تر می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۴:۲۰).

برخورد و رفتار امام حسین (ع) با همسران خود را می‌توان در این نقل قول جابر از امام باقر (علیه السلام) دانست: «روزی عده‌ای بر امام حسین (علیه السلام) وارد شدند؛ ناگاه فرش‌های گران قیمت و پستی‌های فاخر و زیبا را در منزل آن حضرت مشاهده نمودند. عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! ما در منزل شما وسایل و چیزهایی مشاهده می‌کنیم که ناخوشایند ماست (وجود این وسایل در منزل شما را، مناسب نمی‌دانیم!) حضرت فرمود: «إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَتُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ؛ از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می‌کنیم و آنها هر چه دوست داشتند، برای خود خریداری می‌کنند. هیچ یک از وسایلی که مشاهده نمودید، از آن ما نیست» (کلینی، ۱۳۸۵، ۴۷۶/۶). در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که امام حسین برای فرزندان و همسران خود زیور آلات از نوع طلا و نقره تهیه کرده و می‌خواست که خود را با این زیور آلات بیاریند (کریمی نیا و همکاران، ۱۴۰۰). امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند: «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِدَلِكِ فَإِنَّهُ أُثْبِتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا؛ کسی را که دوست می‌داری به او بگو، زیرا این اظهار دوستی عشق و علاقه‌ی شما را نسبت به هم افزون‌تر و مستحکم‌تر می‌نماید.» (کلینی، ۱۳۸۵، ۶۴۴/۲).

روز عاشورا هنگامی که هلال بن نافع عازم میدان جنگ بود، همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت می‌گریست. امام حسین (علیه السلام) متوجه آن زوج جوان گردیده و به هلال فرمود: «إِنَّ أَهْلَكَ لَا يَطِيبُ لَهَا فِرَاقُكَ، فَلَوْ رَأَيْتَ أَنَّ تَخْتَارَ سُرُورَهَا عَلَى الْبِرَازِ؛ همسرت جدایی تو را نمی‌پسندد، تو آزادی و می‌توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری» (شریفی، ۱۳۹۷، ۴۴۷). آن امام همام بالاترین حد تکریم را نسبت به فرزند و همسر داشت. حتی آنان را مورد عنایت خاص خود قرار داد و آنان نیز علاقه وافری نسبت به حضرتش ابراز می‌داشتند.

حضرت علی (علیه السلام) درباره چگونگی برخورد با همسرش می‌فرماید: به خدا سوگند! هرگز کاری نکردم که فاطمه خشمگین شود و او را به هیچ کاری مجبور نکردم ... او نیز هرگز مرا خشمگین نکرد و برخلاف میل باطنی من، قدمی برنداشت (اربلی، ۱۴۰۵ق، ۳۶۳/۱).

رازداری

رازداری و عدم افشای راز از جمله فضیلت‌های مورد تأکید قرآن کریم و اهل بیت (ع) است که در سخنان و سیره آنان به فراوانی دیده می‌شود: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسرار از غیر خودتان انتخاب نکنید، آنها از هرگونه شرّ و فساد دربار شما کوتاهی نمی‌کنند» (آل عمران، ۱۱۸)

مفضل بن قیس بیان دارد که «روزی به محضر امام صادق (علیه‌السلام) وارد شدم و بعضی از مشکلات زندگی‌ام را برای آن حضرت بازگو کردم. امام به خدمتکار خود فرمود: آن کیسه را بیاور. هنگامی که کیسه را آورد، حضرت به من فرمود: در این کیسه مقدار چهارصد دینار وجود دارد. آنها را بردار و مشکلات زندگی‌ات را برطرف نما. پس از آنکه کیسه را گرفتم، عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! من تقاضای پول نکردم، بلکه خواستم در حق ما به درگاه خداوند متعال دعایی کنی تا به دعای شما گرفتاری‌های ما برطرف گردد. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: مانعی ندارد، این پول‌ها را بردار و به همین زودی به درگاه خداوند سبحان دعا می‌کنم که ان شاء الله؛ به خواسته‌هایت برسی و در پایان به عنوان موعظه و نصیحت فرمود: مواظب باش که مسائل زندگی‌ت را برای هر کسی بازگو نکنی که خود را در نزد افراد بی‌جهت سبک خواهی کرد» (کلینی، ۱۳۸۵، ۴/۲۱).

گره‌گشایی از دیگران

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ؛ کیست که به خدا قرض‌الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد» (بقره، ۲۴۵).

محمد بکری نقل می‌کند: وارد مدینه شدم تا پولی به دست آورم و قرضم را پرداخت کنم، اما به مقصود نرسیدم. با خود گفتم: بهتر است خدمت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) بروم. آن حضرت در باغی، که بیرون از مدینه قرار داشت، رفته بود. نزد ایشان رفتم. حضرت علت آمدنم را جویا شد، داستان را با پیشوای هفتم در میان گذاشتم. حضرت به درون باغ رفت و بی درنگ بیرون آمد. به خدمتکار خود دستور داد بیرون رود. آنگاه سیصد دینار پول به من بخشید و خود نیز تشریف برد. من هم بر مرکب خود سوار شدم و شاد و خندان برگشتم» (مفید ۱۳۸۸، ۲:۲۳۲).

ابن عباس نقل می‌کند: «همراه با امام حسن (علیه‌السلام) در مسجدالحرام بودم. آن بزرگوار معتکف بود و در همان حال دور خانه خدا طواف می‌کرد. تا آنکه یکی از شیعیانش نزد وی آمد و گفت: شخصی از من طلبکار است و اگر ممکن است شما آن را بپردازید. حضرت فرمود: سوگند به خدای این خانه امروز چیزی نزد من نیست. فرد نیازمند گفت اگر مقدر است از او مهلت

بخواهید، زیرا مرا به زندان تهدید می‌کند. ابن عباس نقل می‌کند که امام بی‌درنگ طواف را قطع کرد و برای ضمانت وی حرکت نمود. گفتم: ای فرزند پیامبر! آیا فراموش کرده‌ای که در حال اعتکاف هستی؟ فرمود: آری، می‌دانم ولی من از پدرم شنیدم که از قول پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمود هرکس حاجت برادر مؤمنش را برآورد، بسان کسی است که چندین هزار سال خدای را عبادت کرده است، عبادتی که روزها در حال روزه باشد و شبها در حال نماز (عطاردی قوچانی، ۱۳۸۷، ۶۷۲).

مهرورزی

یکی از خدمتکاران زن امام حسن (ع) شاخه گلی را به آن حضرت هدیه کرد. امام (ع) آن گل را گرفت و به او فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم.» به حضرت عرض شد: «ای پسر رسول خدا! آیا به راستی به خاطر اهدای یک شاخه گل ناچیز، او را آزاد کردید؟» امام (ع) فرمود: «نهایت بخشش آن است که تمام هستی خود را ببخشی.» آن خدمتکاران زن از مال دنیا جز آن شاخه‌ی گل را نداشت. خداوند در قرآن فرموده است: «وَ إِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛ هر گاه کسی به شما مهرورزی کرد او را همان گونه و بلکه بهتر پاسخ دهید» (نسا، ۸۶). بدین سان، پاسخ بهتر بخشش او، همان آزاد کردنش بود.» (ابن شهر آشوب ۱۳۷۹ق، ۱۸/۴).

بخشش

انفاق در قرآن کریم به طور گسترده و ابعاد مختلف بیان شده است و برای تعالی انسان واجب است تا آنجا که مقام نیکوکاری برای انفاق کنندگان است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ هرگز به مقام نیکوکاران نخواهید رسید مگر از آنچه که دوستش می‌دارید انفاق کنید (آل عمران، ۹۲). همچنین، آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ سوره بقره به طور کامل انفاق و موضوع‌های مربوط به آن را بیان می‌کند. انفاق در سیره عملی اهل بیت به طور واضح و چشم‌گیری دیده می‌شود؛ برای نمونه، «ابوجعفر خثعمی می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) کیسه‌ای به من داد و فرمود: آن را به فلان مرد از بنی هاشم بده، اما به او نگو که من آن را داده‌ام. کیسه را به آن مرد دادم. او گفت: «خدا دهنده آن را پاداش نیکو دهد که گاه گاه چنین کیسه‌ای برای ما می‌فرستد و ما با آن زندگی می‌کنیم. جعفر با اینکه مال فراوانی دارد. درهمی به من کمک نمی‌کند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۲۹۵/۴).

انفاق کردن، پیش از آنکه شخص درخواست کند، از موارد مورد تاکید اهل بیت بوده است که خودشان نیز عامل بودند؛ برای نمونه، «عبدالله بن زبیر از عمر بن دینار و عبدالله بن عبید بن عمیر روایت می‌کند که هرگاه امام باقر (علیه السلام) را ملاقات می‌کردیم، نفقه، صله و جامه‌ای به ما می‌بخشید و می‌فرمود: پیش از آنکه با من ملاقات نمایید این‌ها را برایتان آماده کرده‌ام»

(مفید، ۱۳۸۸، ۱۶۶/۲).

همچنین، انفاق به صورت پنهانی مود توجه خاص خداوند است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموالشان را در شب و روز، نهان و آشکارا انفاق می کنند، پاداش کردار خود را نزد پروردگارشان خواهند داشت، و نه ترسی آنان را فرو می گیرد و نه اندوهگین می شوند» (بقره، ۲۷۴) و «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَعِيْمًا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ اگر انفاق ها را آشکارا کنید خوب است و اگر آن را مخفی ساخته، به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان را می پوشاند و خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است.» (بقره، ۲۷۱).

سیره عملی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نیز بر انفاق مخفیانه مهر تأیید می زند. در سیره عملی آنان نمونه های متعددی می یابیم. آنان گذشته از انفاقات مالی هرگونه خدمتی را که ارائه می دادند، کوشش می کردند به صورت مخفیانه انجام گیرد، هرگاه گره از مشکل کسی باز می کردند و یا نیازمندی های فقیر و مستمندی را تأمین می نمودند، این کار را به نحوی انجام می دادند که خودشان شناخته نشوند. در واقع، آنان با این عملکردشان، در پی ترویج خدمات پنهان اجتماعی بودند.

گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می رسید، گذران معیشت می کردند، اما آورنده غذا را نمی شناختند. پس از درگذشت علی بن الحسین تازه متوجه شدند شخصی که شبانه مواد غذایی و خوار و بار برای آنان می آورده، علی بن الحسین (علیه السلام) بوده است (اربلی، ۱۴۰۵ق، ۲/۲۸۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ۳/۱۴۰؛ مجلسی، ۱۳۹۸، ۸۸/۴۶).

یکی از ابعاد درخشان زندگانی امام چهارم، خدمات اجتماعی آن حضرت در آن عصر تاریک است. این خدمات، چه در ایام بحرانی و پر آشوب مدینه مانند روزهای «فاجعه حره» و چه در مواقع آرامش که نیازمندان و تهیدستان در انتظار دست نوازش گری بودند که با لطف و کرم به سوی آنان دراز شود، همچنان تا آخر عمر آن حضرت ادامه داشت. تاریخ، نمونه های برجسته ای از این گونه خدمات آن امام را بازگو می کند. امام سجاد (علیه السلام) هزینه زندگی صد خانواده تهیدست مدینه را عهده دار بود (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ۳/۱۳۶؛ ابن الجوزی، ۱۳۸۳ق، ۳۲۷؛ مجلسی، ۱۳۹۸، ۸۸/۴۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴/۱۵۴).

در مورد امام کاظم (علیه السلام) آمده است: شبانه فقرای مدینه را مورد تفقد قرار می داد؛ انبانی که در آن پول، طلا، نقره، آرد و خرما بود به آن ها می رساند. این در حالی بود که آنان نمی دانستند از کجا می آید (مفید، ۱۳۸۸، ۲/۳۳۱).

امام رضا (علیه السلام) به یکی از نیازمندان صدقه پنهانی داد، یکی از اصحاب آن حضرت

(سلیمان جعفری) عرض کرد: فدایت شوم! ترخم کردی و بخشش نمودی، چرا خود را پنهان داشتی؟ امام فرمود: از ترس اینکه مبدا از من خجالت بکشد. آیا نشنیده ای که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: کسی که صدقه را پنهانی بدهد مثل این است که هفتاد حج به جا آورد و کسی که گناه را آشکار کند خوار و ذلیل است و کسی که پنهان انجام دهد بخشوده است؟ آیا کلام پیشینیان را نشنیده ای که گفته اند: هرگاه برای حاجتی نزد او می رفتم در حالی بر می گشتم که آبرویم محفوظ مانده بود؟ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴/۳۹۰)

جدال احسن

جدال احسن، از شیوه های تبلیغی مؤثری است که خداوند آن را در مقابل برخی از گروه ها و افراد مورد تأیید قرار داده و فرموده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید.» (عنکبوت، ۴۶) و این شیوه در سیره اهل بیت نیز وجود دارد.

«امام صادق (ع) در پاسخ مردی که نزد حضرت گفت: جدال را پیامبر (ص) و ائمه (ع) نهی کرده اند، فرمود: هر جدالی را نهی نکرده اند؛ و به این آیه استدلال کرده، فرمود: «قَدْ قَرَنَهُ الْعُلَمَاءُ بِالَّذِينَ؛ علما جدال را عظیم می دانند» آن مرد از کیفیت جدال احسن سؤال کرد، حضرت در جواب فرمود: جدال احسن همان است که خدای حکیم به کارگیری آن را به رسولش فرمان داده است تا با منکرین قیامت و زنده شدن پس از مرگ استدلال نماید و از باب مثال فرمود: روزی دسته ای از پیشوایان چند مذهب مختلف (یهود، نصاری، دهریه، ثنویه و مشرکین) به ترتیب هر کدام پرسش اعتقادی ویژه خود را نزد پیامبر (ص) مطرح کردند. حضرت نیز از باب مجادله تمام آنها را کاملاً مجاب فرمود» (طبرسی، ۱۳۸۷، ۲۱/۱).

«هنگامی که قریش از «حصین بن نمیر» درخواست کردند که با پیامبر (ص) صحبت کند تا از بت‌های آنان به بدی یاد نکند، وی نزد حضرت آمد و عرض کرد: تو چه می گویی؟ چرا بت‌های ما را به بدی یاد می کنی؟ پیامبر (ص) فرمود: ای حصین! چند خدا را می پرستی؟ عرض کرد: هفت خدا را در زمین و یک خدا را در آسمان! سپس آن حضرت پرسید: آنگاه که زبانی متوجه تو می شود، کدام یک را می خوانی؟ حصین گفت: خدایی را که در آسمان است. حضرت فرمود: اگر اموال تو از بین برود، کدام یک را می خوانی؟ گفت: خدایی را که در آسمان است. فرمود: همان است که دعای تو را اجابت می کند و حال آنکه تو برای او شریک قائل می شوی. ای حصین! اسلام بیاور تا در امان باشی! بعد از این تبلیغ منطقی پیامبر (ص)، «حصین» اسلام آورد» (سپهر ۱۳۵۳، ۴/۲۰۵۷).

نتیجه گیری

تحقیق حاضر به دست می دهد که سیره، منش، رفتار و گفتار اهل بیت(ع) کاملاً مطابق با آموزه های قرآن کریم است و سیره عملی ایشان، مصداق آیات قرآن کریم است که از جهت نمونه چند مورد آن مورد بیان شد و ملاحظه می شود که سیره اهل بیت در برخورد با موضوعات خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اعتقادی و ارتباط با خود، منطبق و مطابق با قرآن کریم است. موارد بررسی شده در تحقیق عبارتند از: مهرورزی، راستگویی، امانتداری، شکیبایی و پایداری، پاسداشت انسان و تکریم وی، منش نیکو با خانواده، محبت به همسر، گره گشایی از دیگر انسانها، بخشش، جدال احسن و... به همین جهت اهل بیت(ع) الگوی انسانها و مایه هدایت هستند که اگر انسان پیرو قرآن و اهل بیت(ع) باشد سعادتمند خواهد شد.

مطابقت سیره عملی اهل بیت(ع) با آیات قرآن کریم که فرضیه تحقیق بود اثبات شد و نتایج تحقیق نشان می دهد که اهل بیت(ع) ابعاد مختلف زندگی شان کاملاً مصداق مفاهیم آیات قرآن کریم است و از همین رو به ایشان قرآن ناطق گفته می شود.

جدایی ناپذیری قرآن و اهل بیت(ع) یکی دیگر از نتایج پژوهش بود؛ چراکه، گزارشهای تاریخی از چگونگی زندگی اهل بیت وجود دارد که در آیات قرآن کریم اشاره مستقیم بر آن نیست اما قول و فعل اهل بیت در آن وجود دارد. بدین ترتیب، جدایی ناپذیری این دو گوهر ارزشمند قابل تبیین است و می تواند موضوعی مورد تحقیق باشد.

پیشنهاد

از آنجایی که در تحقیق، فرصت ارائه نمونه های بیشتر برای تحقیق نداشت، پیشنهاد می شود که در تحقیقهای جداگانه به موضوعات مرتبط با آن پرداخته شود. از جمله: ۱. مصداق قول و فعل اهل بیت با آیات قرآن کریم؛ ۲. مصداق سیره اهل بیت هنگام مواجهه با مخالفان، در مصداق آیات قرآن کریم؛ ۳. مصداق سیره اهل بیت هنگام برخورد با زبردستان، در مصداق آیات قرآن کریم؛ ۴. برخورد اهل بیت(ع) و تأثیر مراتب وجودی انسانها در مصداق آیات قرآن کریم.

فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

منابع فارسی

۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد (بی تا)، *تجارب الأمم*، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران / صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش.
۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *العُدیر*، محققین: بهبودی، محمدباقر، فارسی، جلال الدین، شریف رازی، محمد، قربانی لاهیجی، زین العابدین، تجلیل، جلیل، واحدی، محمدتقی، شیخ الاسلامی، علی، ثبوت، اکبر، و موسوی، جمال، تهران / کتابخانه بزرگ اسلامی.
۳. جمالی زاده، احمد (۱۳۸۵)، «سیره شناسی و تربیت دینی»، مجله مطالعات ایرانی، سال ۵، شماره ۱۰.
۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳)، *لغتنامه دهخدا*، چاپ اول، تهران / انتشارات دانشگاه تهران.
۵. راوندی، قطب الدین (۱۳۸۸)، *جلوه‌های اعجاز معصومین*، (ترجمه الخرایج و الجرایج)، مترجم غلامحسین محرمی، چاپ سوم، قم / دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (نشر الکترونیک: مرکز قائمیه اصفهان).
۶. سپهر، محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۵۳)، *ناسخ التواریخ*، گردآورنده: محمدباقر بهبودی، تهران / نشر اسلامی.
۷. ابن بابویه (۱۳۶۱)، *معانی الاخبار*، قم / انتشارات جامعه مدرسین قم.
۸. ابن بابویه. (۱۳۹۱)، *علل الشرایع*، ترجمه سید محمدجواد ذهنی تهرانی، چاپ دوم، اصفهان / اندیشه هادی (نشر الکترونیک مرکز قائمیه اصفهان).
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، *سنن النبی (ص)*، مترجم حامد رحمت کاشانی، چاپ دوم، تهران / انتشارات پیام عدالت.
۱۰. طبرسی، جلیل ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۷)، *الاحتجاج*، مترجم بهراد جعفری، چاپ دوم، تهران / دار الکتب الاسلامیه.
۱۱. عمید، حسین (۱۳۷۹)، *فرهنگ عمید*، چاپ بیست و یکم، تهران / انتشارات امیرکبیر.
۱۲. قلی زاده، احمد (۱۳۷۹)، *واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه*، تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نور الاصفیاء.
۱۳. کریمی نیا، محمد مهدی؛ آلبوشوکه، سیده کفایت؛ رضوی، سیده اسماء؛ انصاری مقدم،

- مجتبی (۱۴۰۰)، «بررسی شیوه رفتاری ائمه (علیهم السلام) در زندگی مشترک»، ماهنامه پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، بهمن ماه، شماره ۴۴.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵). *اصول کافی*، ترجمه صادق حسن زاده، تهران / نشر قائم آل محمد (عج).
۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۳۹۸)، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، ترجمه جمعی از نویسندگان، بیروت / داراحیاء التراث العربی (نشر الکترونیک: مرکز قائمیه اصفهان).
۱۶. محدثی، جواد (۱۳۸۵)، «اخلاق خانوادگی و اجتماعی پیامبر(ص)»، مجله پیام زن، بهمن و اسفند، شماره ۱۷۹ و ۱۸۰.
۱۷. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم / پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *سیری در سیره نبوی*، چاپ ششم، قم / انتشارات صدرا.
۱۹. مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۸)، *الارشاد*، سیره ائمه اطهار (ع)، ترجمه حسن موسوی مجاب، قم / انتشارات سرور.
۲۰. میرباقری، ابراهیم؛ طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵)، *مکارم الأخلاق*، تهران / انتشارات فراهانی.

منابع عربی

۲۱. ابن الجوزی، سبط (۱۳۸۳ق)، *تذکره الخواص*، نجف / المطبعة الحیدریه.
۲۲. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۱ق)، *الطبقات الکبری*، تصحیح و تنظیم: محمد عبدالقادر عطا، بیروت / دارالکتب العلمیه.
۲۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، چاپ اول، قم / انتشارات علامه.
۲۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، چاپ اول، قم / مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)، *کامل الزیارات*، گردآوری: عبدالحسین امینی و غلامرضا عرفانیان یزدی، نجف / المطبعة المبارکة المرتضویة.
۲۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق: جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت / دار صادر.
۲۷. ابن هشام، عبد الملك بن هشام (بی تا)، *السیرة النبویة*، گردآوری ابراهیم ایبیری، مصطفی

- سقا، عبد الحفیظ شبلی، بیروت/ دار المعرفة.
۲۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ ق). کشف الغمّه فی معرفه الائمه، بیروت/ دار الأضواء.
۲۹. اصفهانی، ابونعیم (۱۴۰۷ ق). حلیه الاولیاء، الطبعة الخامسة، بیروت/ دارالکتاب العربی.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت/ مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۳۱. الزمخشری، جار الله محمود بن عمر (بی تا)، اساس البلاغه، بتحقیق عبد الرحیم محمود، بیروت/ دار المعرفة.
۳۲. شریفی، محمود (۱۳۹۷)، موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، چاپ اول، قم/ پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
۳۳. ابن بابویه (۱۳۷۶)، الأمالی، محقق: محمد باقر کمره‌ای، تهران/ انتشارات کتابچی.
۳۴. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم/ الشریف الرضی.
۳۵. عطاردی قوچانی، عزیز الله (۱۳۸۷)، مسند امام مجتبی علیه السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، تهران/ انتشارات عطارد.
۳۶. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۳۰ ق)، قصص الانبیاء علیهم السلام، تصحیح و تنظیم: عبد الحلیم حلّی، قم/ مکتبه العلامه المجلسی.
۳۷. نوری، میرزا حسین (طبرسی) (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت/ مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی